

دو نامه از علامه قزوینی

علیرضا اباضری

چندی پیش دفتری به دست این جانب رسید حاوی چند یادداشت از مرحوم محدث ارموی و دو نامه از علامه قزوینی به علی اصغر حکمت. یادداشت‌ها بیشتر مربوط به حساب و کتاب و مخارج چند اثر محدث بود که وی ریز آنها را یادداشت کرده بود که از جمله آنها مخارج کتاب النقص بود. از بین نامه‌ها نیز دو نامه از علامه قزوینی بود که مرحوم محدث از دست خط علامه قزوینی برای خود رونوشتی برداشته بود. نامه اول مربوط به پیدا شدن نسخه‌ای از نقض است که محدث حدود دو سوم آن را به مناسبت، در مقدمه نقض، (چاپ انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸) منتشر کرده است. گو این که تمام نامه را وی در جایی دیگر (مقدمه نقض و تعلیقات آن، ص ۲۶-۳۵) چاپ کرده است. چون این اثر در دسترس نبود اکنون بخشی که در مقدمه نقض (چاپ انجمن آثار ملی) نیامده، به اضافه نامه دیگری از قزوینی به حکمت به محققان پیشکش می‌شود.

نامه دوم نیز با وجود فحص و بررسی نگارنده، گویا در مجموعه مقالات و یادداشت‌های قزوینی منتشر نشده است. تذکر آن که: راقم این سطور، رسم الخط، نگارش و ویرایش این دو نامه را به همان شکلی که دو دانشور سترگ (قزوینی و محدث) آورده‌اند، حفظ کرد و هیچ گونه تصرفی نشده است.

نامه قزوینی به علی اصغر حکمت

....

در هر صورت اینجانب از صمیم قلب حضرت مستطاب‌عالی را بر اکتشاف این کتاب عزیز الوجود نفیس دلکش که در کمال سکونت خاطر و آرامی حال در منزل امن و امان خود در شیراز جنت طراز از اقطاف ثمرات این جنات عدن تجری من تحتها الانهار مستفید و مستفیض میگردید تهنیت میگویم و این بیت مجنون عامری^۱ را بر حسب حال خود عرض میکنم:

هنیئاً لاریاب التعمیم نعیمهم
وللعشاق المسکین ما یتجرع

این را هم عرض کنم که پس از طبع و انتشار خاتمة الطبع تفسیر ابوالفتوح رازی ملتفت شدم که این کتاب نقض الفصائح تا اواخر قرن سیزدهم هجری در هند موجود بوده است زیرا که در کتاب کشف الحجب و الاستار عن اسماء الکتب و الاسفار که کشف الظنون ماندی است از کتب شیعه فقط و تألیف یکی از علماء شیعه هندوستان موسوم بسید اعجاز حسین (تا اینجا مطلب صفحه ۷ بود) کتوری متوفی در سنه ۱۲۸۶ است و در سنه ۱۳۳۰ هجری قمری در کلکته چاپ شده است در باب نون گوید (ص ۵۸۶):

^۱ کذا و هو لیس منه بل من الاصمعی كما فی الکشکول.

«نقض الفضاخ للشيخ الجليل الواعظ نصر [ظ: نصير] الدین عبدالجلیل بن اَبی الحسین بن اَبی الفضل القزوینی الرازی و قد سمّاه منتجب الدین

بمثالب النواصب فی نقض فضاخ الروافض نقض فیہ هفوات بعض شیاطین الری بأحسن نقض و ردّ کلامه بآتم ردّ و عباراته شریفة انیقة و مقالاته

لطیفة نظیفة اوله: هر جواهر محامد که غواصان دریای دین بصحبت دلیل از قعر بحر دل بساحل زبان از لائنائی (ظ: آرند نثار) حضرت واجب الوجودی الخ»

پس چنانکه ملاحظه میفرمائید از اینکه عبارت اول این کتاب را که عیناً مطابق است با آنچه حضرت مستطاب عالی برای اینجانب مرقوم داشته‌اید بدست می‌دهد واضح میشود که این کتاب را خود او شخصاً معاینه کرده بوده است نه آنکه اسم آن کتاب را از کتب متقدمین نقل کرده بود، پس معلوم می‌شود که نسخه از این کتاب الی حدود سنه ۱۲۸۰ کما بیش در هندوستان وجود داشته و شاید هم اصلاً این نسخه آقای محمّد حسین شعاع عین همان نسخه سید اعجاز حسین بوده که از هندوستان بایران رسیده و ایشان یا خانواده ایشان ابتیاع کرده بوده‌اند.

(تا اینجا مطالب صفحه ۸ بود)

حضرت مستطاب‌عالی در اواخر مرقومه شریفه اظهار تأسّف فرموده بودید که این نسخه بسیار مغلوط و حذف و اسقاط بسیار دارد و عبارات و آیات و اشعار عربی تماماً مغلوط و آمیخته بسهوَ و اشتباه کاتب است و مرقوم داشته بودید که اگر نسخه دیگری از این کتاب بدست آید جا دارد که با تحقیق و تصفّح و مطالعه در اسامی رجال و اعلام و اماکن و بلاد و کتب که در آن بحث و فوفور ذکر شده بطبع رسید. حقیر عرض میکند که در خصوص این نوع نسخ نادره بلکه منحصر بفرد اگر کسی بخواهد منتظر پیدا کردن نسخه دیگری برای طبع رسانیدن آن بشود ممکن است هیچ وقت این خیال از حیز قوه بفعل نیاید و صورت خارجی پیدا نکند زیرا چنانکه عرض کردم در هیچیک از کتابخانه‌های دنیا که فهرس مطبوعه دارند اثری و نشانی از این کتاب مطلقاً و اصلاً نیست و این نسخه آقای محمّد حسین شعاع یا بکلی منحصر بفرد است و همان نسخه سید اعجاز حسین است که هشتاد سال قبل در هندوستان بوده و بعدها بایران آورده شده یا دومین نسخه ایست که از آن کتاب ظاهراً در تمام دنیا موجود است. پس خیال بدست آوردن نسخه دیگری را برای طبع این کتاب باید فعلاً بکلی کنار گذارد و فقط در صدد پیدا کردن بانئی برای تکفّل مخارج طبع آن باید برآمد و اگر فی الواقع وقتی بانئی برای طبع آن پیدا شد باید فوری و بدون تأمل و تردید از روی همین نسخه یگانه بدون تفویت وقت مشغول طبع آن شد و تصحیح آنرا بعهدۀ بعضی از فضلاء ایران که عربی هم خوب بدانند و از اخبار و احادیث و آراء و مقالات ارباب ملل و نحلل (تا اینجا عبارت صفحه ۹ بود)

هم بخوبی آگاه باشند واگذارند و این نوع اشخاص البتّه در ایران کمیاب نیستند، و الاّ بیم آنست که خدای نخواستہ این نسخه در اثر بعضی حوادث زمانه و آفات ارضی و سماوی از غرق و حرق و برق و سرقت و تلف و ضیاع بانحاء دیگر که همیشه نسخ منحصر بفرد در معرض آنند بکلی از میان برود و در آن صورت تا قیامت حسرت و ندامت بر آن سودی نخواهد داشت خواجه می‌فرماید:

که آفتهاست در تأخیر و طالب را زیان دارد،

زیاده دوام سلامتی مزاج و هاج کثیر الإبتهاج آن دوست عزیز محترم معظّم را از صمیم قلب از خداوند متعال خواهان است.

مخلص حقیقی صمیمی

محمّد قزوینی

از روی خط مرحوم قزوینی استنساخ کردم بروز جمعه اول فروردین ماه طرف صبح عبارت دیگر صبح روز نوروز شروع کردم و تقریباً بساعت ۹ شب شنبه دوم فروردینماه ۱۳۳۱ شمسی هجری است به پایان رسانیدم؛ سواد مطابق اصل است.

میر جلال الدین الحسینی محدث

سواد نامه دیگر جناب قزوینی (ره) به جناب آقای علی اصغر حکمت

۳۰ تیرماه ۱۳۱۸

جناب آقای علی اصغر حکمت وزیر کشور دامت شوکنه العالیه!

رقیمه کریمه مورّخه ۱۸ تیرماه با یک جلد دیوان خاقانی طبع جدید بسیار نفیس مصحّح متقن طهران و یک جلد تاریخ بخاری طبع طهران و دو جلد سالنامه شرق و پنج نسخه راهنمای قم همه دیروز زیارت گردید. از قرار شرحی که اخوی این جانب نوشته بود در موقع تشریف فرمائی حضرت مستطاب‌عالی بگراگان، چندی قبل او درک شرفیابی حضور انور عالی را نموده و حضرت مستطاب‌عالی تفقّدی از احوال این ارادتمند فرموده و اخوی در ضمن به عرض رسانیده که این جانب کتب مذکوره در فوق را از او خواسته‌ام. حضرت مستطاب‌عالی از راه کمال بنده پروری آن صورت را از او گرفته و وعده فرموده‌اید که خود حضرت

مستطابعالی کتب مزبوره را مستقیماً برای این جانب از طهران ارسال فرمائید، از این اظهار مرحمت مجدد که زائداً علی ما سبق این ارادتمند صمیمی قدیمی را غریق احسان و رهین امتنان و شکران آن وجود ذیجود محترم ساخت بی نهایت متشکرم و زبان و بیانم شاهد الله از شکر هزار یک مراحم بی پایان و الطاف بیکران آن ذات ملک صفات بکلی عاجز و قاصر است ولی چیزی که این جانب را فوق العاده متعجب ساخت اینست که در رقیمة کریمه اشاره فرموده بودید که چندی قبل دستخطی بسرافرازی ایجانب مرقوم فرموده و العیاذ بالله از طرف این کتمترین ارادتمندان جوابی عرض نشده، از این فقره فوق آنچه بوصف بیاید تعجب کردم و فوری رجوع بدوسیة حضرت مستطابعالی نموده دیدم آخرین مرقومه که حضرت مستطابعالی خطاب باین جانب مرقوم داشته‌اید از شیراز مورخه ۲۶ آذرماه ۱۳۱۷ که در ۱۱ دیماه بدست اینجانب رسیده و اینجانب جواب آن را در ۲۶ بهمن ماه همان سال (یعنی قریب پنج ماه قبل) بهمان آدرس شیراز کوچه نوبهار در ده صفحه عرض کرده و بهمان آدرس شیراز کوچه نوبهار در روز ۲۷ بهمن ۱۳۱۷ به پست داده‌ام، حال اگر مقصود حضرت مستطابعالی همین رقیمة کریمه است فوق العاده جای تعجب است که نرسیده و امر خالی از یکی از این سه شق نخواهد بود: یا ورود عریضة این جانب بشیراز که لابد در اواسط اسفند بوده مصادف شده بوده با حرکت حضرت مستطابعالی از آن شهر بطرف طهران بر اثر انتصاب حضرت مستطابعالی بشغل جلیل وزارت کشور و خانواده محترم مسامحه یا فراموش کرده‌اند آن مکتوب را در عقب حضرت مستطابعالی بطهران بفرستند، یا آنکه فرستاده‌اند و در طهران در کشو میز یکی از ادارات وزارت کشور همچنان نسبتاً منسیاً مانده، یا آن که اصلاً به حضور محترم رسیده و مطالعه هم فرموده‌اید ولی در اثر کثرت اشغال مهمه دولتی بکلی از نظر مبارک محو شده، و علی ای حال فوری سواد آن عریضة ۲۶ بهمن را (چون سواد جمیع مکاتیب مهمه را عیناً نگاه می‌دارم) فوری مجدداً نسخه از آن برداشته لفاً بحضور مبارک ایفاد داشت تا ملاحظه فرموده خودتان قضاوت فرمائید که کدام یک از احتمالات ثلاثه مذکوره در فوق مطابق واقع بوده است.

و اگر احیاناً مقصود حضرت مستطابعالی از مرقومه شریفه که می‌فرمائید باینجانب مرقوم فرموده‌اید و جواب آن از طرف اینجانب نرسیده غیر مرقومه مشارالیه‌های مورخه ۲۶ آذر ۱۳۱۷ بوده تا کنون اصلاً و ابداً چنین مکتوبی بدست بنده نرسیده است تا جواب عرض کنم و چنانکه عرض کردم آخرین رقیمة کریمه که از حضرت مستطابعالی در دوسیة آن حضرت محفوظ است همان مرقومه ۲۶ آذر است از شیراز و بعد از آن بهیچ وجه من الوجوه چیزی از طرف حضرت مستطابعالی زیارت نکرده‌ام.

و مزیداً للتوضیح عرض میکنم که اینجانب (و هر کس که بکمترین درجه آداب و رسوم معموله دنیا ما بین جمهور ناس متأدب باشد) بمکاتیب کسانی که مطلقاً و اصلاً ایشان [را] نمی‌شناسم و ابداً سابقه آشنائی در بین نیست و از بلاد بعیده مانند هندوستان و از هر نقطه آن باین جانب چیزی مینویسند و سؤالاتی میکنند

(از ص ۳ شروع می‌شود)

اینجانب فوری یا در اولین ازمه امکان جواب میدهم. چگونه تصور آن ممکن است که مثل شخص شخیص حضرت مستطاب عالی کسی را که علاوه بر مراتب دولتی خالص از هر گونه شوائب روی و ریا که از قدیم الایام در بین است سالهای دراز است که اینجانب مفتخرم باینکه در سایه ریاست آن مقام منبع خدمتگزار و بسعادت مرئوسیت آن متبوع معظم و رئیس محترم مستسعدم پس از نقطه نظر صرف اداری که هم شده، چگونه ممکن است مرقومجات شخصی مثل حضرت مستطابعالی را لاجواب بگذارم! بدیهی است که نه فقط وقوع این امر بلکه یک ثانیه تصور آن هم از هیچ کسی در دنیا که بکمترین درجه قیود و حدود معموله بین افراد بشر مقید باشد از محالات و ممتنع است بتمام معنی کلمه، با کمال تقیدی که بعدم تزییع اوقات گرانهای آن وجود محترم دارم این اظهار لطف جدید حضرت مستطابعالی در ارسال کتب مذکوره در فوق و اشکال فوق العاده فرستادن وجه از خارج بایران در این ایام اخیره اینجانب را جرئت میدهد که باز از مراحم حضرت مستطابعالی استدعا نمایم که اگر اسباب زحمتی برای آن وجود محترم نباشد دستور العمل فرمائید که یک جلد از مجمل التواریخ طبع و تصحیح آقای بهار که تا کنون زیارت آن نائل نشده‌ام و یک جلد شرح احوال خواجهی کرمانی تألیف آقای سعید نفیسی و یک جلد سلامان و ابسال جامی طبع آقای رشید یاسمی و یک جلد از جلد دوم ادبیات ایران تألیف آقای جلال همائی و یک جلد شرح احوال حافظ تألیف آقای سیف نور فاطمی و کتابی دیگر که در قریب همین موضوع این اواخر در طهران طبع شده باسم «حافظ چه می‌گوید» برای اینجانب ارسال دارند که موجب نهایت نهایت تشکر خواهد بود.

در خاتمه دوام سلامت و سعادت و شوکت آن وجود بی همال عیدم المثل را از خداوند متعال با کمال ضراعت شب و روز خواستارم.^۳

مخلص حقیقی صمیمی

محمد قزوینی

۲. کلمه «را» چون در نسخه نبود من بقرینه مقام افزودم لذا در میان گروه گذاشتم. محدث

۳. نسخ راهنمای قم را همانطور که دستور العمل فرموده شده توزیع خواهم نمود.

این سطر بخط ریزی در همین پایین نامه نوشته شده بود. محدث

صورت مخارج دیوان حاج میرزا ابوالفضل (ره)

صورت پرداختی مطابق رسید چاپخانه

صورت خرید کاغذ بر حسب تخمین

پول شمیمز و فیبر

کاغذ از حاجی سروش

۱۲۹/۷۵ تومان

چهار قطعه گراور بعلاوه کلیشه پشت جلد در حدود

صحافی ۱۵۳

آخر دفتر

صورت حساب دقیق نقض پرداختی بچاپخانه

کاغذ گیویان

دلالی

بوسیله؟؟؟؟

۴۸۸۱/۷۵

۱۵۶۱/۱

۸/۶

۶۳۶/۰

۷۰۸۶/۴۵

۴۳۱۲/۷

۱۱۳۹۹/۱۵



صورت محاسبات کتاب النقص

(مصارف)

کاغذ خریداری از آقای مقرضیان به تاریخ ۱۳۲۷/۸/۴ مطابق صورت ایشان به قرار زیرین است:

کاغذ مطابق صورت خریداری از آقای مقرضیان

کاغذ چهار برگ و نیمه

۱۲۰ بند ۱۶۳۳/۶۰ کیلو ۲۶/۲۵

پرداختی اجرت چاپ از صفحه ۱-۲۰۰ به آقای جلالی

؟؟؟؟؟؟؟؟= یکهزار و دویست و پنجاه تومان

ایضاً مبلغ ۵۰۰ تومان اجرت چاپ ۸۰ صفحه

ایضاً اجرت ۸۰ صفحه ۵۰۰ یعنی تا ص ۳۶۰

خورده خورده باقا میرزا علی ؟؟؟؟؟؟؟؟؟

باقای ناصر خان ؟؟؟؟؟

ایضاً اجرت چاپ

؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

ایضاً کاغذ و حمالی و غیر ذلک

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مبلغ ۴۲۸۸۲
حمالی ۲۴/۵
تومان ۴۳۱۲/۷
جمع ریز
۳۱۲/۷
۲۵۰/
۵۰۰/
۵۰۰/
۲۳/
۱۰/

صورت کتاب المحاسن

بتاریخ ۲۶/۴/۲۷

کاغذ چهار ورقی ۷ عدل باظرف ۱۰۷۵/۷۰۰ کیلو

ظرف لفاف ۹۷/۷۰۰ کیلو خالص ??? ۳۰ ریال ۲۹۱۲۱

۱۰۵/ کسر / ۲۰۰ / حمال

۲۹۳۲۱

ایضاً کاغذ ۹۰ گرمی ۴ برگ و نیم ۴ عدل خالص ۵۵۳ کیلو

بتاریخ ۲۶/۱۰/۸

ایضاً بتاریخ ۲۶/۱۰/۱۶

کاغذ ۹۰ گرمی ۲ عدل خالص ۲۷۴/۶۰ کیلو ??? ۳۰ ریال ۸۲۳/۸ تومان

حمالی ۶/۴ جمعاً

۸۳۰/۸ ریال

وجه ۱۶۵۹۰/

حمالی ۱۳۰/

۱۶۷۲۰

جمعاً سیزده عدل و هر عدل محتوی ??????

پس جمعاً ۱۱۷ بند است و پول مجموع آنها این است:

۲۹۳۲/۱

۱۶۷۲/۰

۸۳۰/۸

۵۴۳۴/۹



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
پرتال جامع علوم انسانی